

« مصدق مدل قانونی بود ، مصدق مدل دمکراسی بود ، مسئله مصدق مسئله سیاسی است و به درد مردم امروز می خورد . من مردم را دعوت می کنم با تعقل و با قضاوت شخصی خودشان ، مصدق را یک مدل برای آینده خودشان قرار بدهند . » : دکتر حمید اکبری

## مصدق به ملت و تاریخ ایران اعتبار داد

اگر خواننده و شنونده را به بازی نگیری ، کیستی و چیستی‌ات را با صداقت و سلامت با او در میان نهی ، سخت نه تنها بر دل می نشیند که محبت و اعتماد دل ها را خوشه خوشه و خرمن خرمن بر می چیند . این خرمن اعتماد و این خوشه محبت را دکتر حمید اکبری با سلامت پیام و صداقت کلام که نشان از توانمندی و غنای آزاد منشی و آزادگیش داشت ، در برنامه میز گرد صدای امریکا ، با زیر نویس : دکتر مصدق و دوره ای بحث انگیز از تاریخ ایران ، شنبه ۲۳ جون ۲۰۰۷ به شنوندگانش پیش کش کرد .

اگر از سوی رسانه تصویری یا صوتی به نظر خواهی و گفتگو خوانده می شوی هرگاه در پاسخ پرسش در آسمان و ریسمان در آویزی و آب در غربال ریزی ، همان نصیب را می بری که همه مزدوران و دروغ پردازان و بیهودگان بردند و امروز در پیشگاه ملت آزرده ایران بهره‌ای از حرمت و محبت ندارند و این روزگار از غربال بیخته و از آسمان ریسمان آویخته روزی نگاری ست که به تحریف و تخریب شخصیت و زندگی سیاسی دکتر مصدق اصرار می ورزد . حریف نحیف ، در همان برنامه ، برای گریز از محتوای سؤال به تهیگاه قیل و قال می گریزد و نمی داند که تجربه علیل تاریخ نگاری در کفش و کلاه مصدق جا نمی افتد که این کفش همیشه برای هر آن پای منکسر رفته و بر سر سنگ شکسته تنگ، و این کلاه بر سر هر آن بر در مغلظه و سفسطه نشسته آنچنان گشاد است که تا خرخره اش در آن فرو می رود .

دکتر حمید اکبری ، با استقامت فرا گرفته در مکتب مصدق ، بی آنکه خود را به این در و آن در بکوبد ، مستقیم و سر افراخته به پرسش های مجری برنامه پاسخ می دهد و با سر افرازی و اعتماد به نفس و با پیامی حامل مصدق و دمکراسی برای مردم میهنش ، برنامه را بدرود می گوید .

گفته شده مشت نمونه خروار است . مشتش را می گیریم و خروارش را به خروارانش

می بخشیم :

پرسش : اثر گذاری نهضتی که مصدق رهبری آن را به عهده داشت ، فعالیت های دمکراسی خواهان در حال حاضر ، چگونه آن نهضت می تواند به این کمک کند ؟ پاسخ: والله باید بی طرفانه راجع به این صحبت کرد مصدق آدمی بود صد در صد قانونی طبق قانون می خواست عمل کند مصدق برخلاف قانون مجلس را منحل کرد و خودش هم از بین رفت من مقاله ای نوشتم آیا ۲۸ مرداد اجتناب پذیر نبود ؟ در آنجا همه اسناد و مدارک را آوردم .... ( والله بی طرفانه باید گفت که چیزی دستگیر نشد ) .

او می پرسد نهضت مصدق چگونه می تواند به فعالیت دمکراسی خواهان در حال حاضر کمک کند . این جواب می دهد ..... من مقاله ای نوشتم آیا ۲۸ مرداد اجتناب پذیر نبود ؟ و همان حرف هایی را که قبلاً هم گفته و از غنائم دستبردش است، دوباره تکرار می کند . نه جسارتی که تأثیر نهضت مصدق را در برابر چشم هزاران بیننده تکذیب و نه جرأتی که آن را تأیید کند پس پا در رکاب باد به ارادل و اوباش ۲۸ مرداد می پیوندد . به این می گویند درماندگی و بیچارگی در پایگاه و پیشگاه نهضتی که مصدق رهبری آن را به عهده داشت و پناه بردن به کوره راه ۲۸ مردادی که اینهمه ذلت و ظلمت از خود بر جای گذاشت .

مردی از زنش پرسید شام چی داریم گفت خیال پلو گفت حالا که خیال پلو داریم پس چرب ترش کن . و این اشتهای جماعت گرسنه ایست که اثبات خود را در انکار مصدق می پندارند و هر چند گاه خروس بی محلی را بار کرده چاشنی خیال پلو می کنند و می دانند کشتزار این برنج آلوده و آفت زده است و می دانیم این خروس هم از همین کشتزار دانه بر چیده است .

\*\*\*\*\*

دکتر مصدق استثنای تاریخ سیاسی ایران است . اینکه امروز شخصیت سیاسی تاریخی او منشأ افتخار عده ای و منبع درآمد و کسب و کار عده ای دیگر است ، خود دلیل جاودانگی شخصیت و ماندگاری نام شریف و محترمش است و به رغم تاریخ بازی و سنگ و کلوخ اندازی کودتاچیان و جیره خوارانشان ، راهش مستقیم و انحراف ناپذیر است .

رهبر نهضت ملی در برابر گرگ های دندان تیز بیگانه ایستاده حق ملت ایران را مطالبه کرده است و این حق را از دسیسه و دستبرد لاشخوران داخل خانه در امان نگاه داشته ، پیام رسای استقلال و آزادی را در پهنه جهان و بخصوص کشور های له شده در چنگ جهانخواران ، گسترده است . در دادگاه بی شرمانه استعمار و مستعمره اش محمد رضا

شاه ، شاه متجاوز و متجاسر به آزادی ملت و استقلال مملکت ایران ، از مترسک های سرخ رویش نهرا سیده و همچنان بر احقاق این حق پای افشرده است .  
مصدق ، این معلم راست گفتار و درست کردار تاریخ ، به ملت ایران آموخت که حق را می توان گرفت و باید گرفت . آموخت که تا ایران از بند جیره بندی بیگانگان رها نشود استقلال نخواهد داشت و هرگاه استقلال نداشته باشد آزادی هم نخواهد داشت و این استقلال و آزادی را با استقامت و پایمردی می توان به دست آورد هرچند دیر به دست آید . مصدق به مردم ستم رسیده کشورش آموخت که سگ سفله را می توان به تیپایی از در و دشت خانه برون انداخت و آموخت که شرافت آدمی رابطه مستقیم دارد با استقلال آب و خاکش و حفظ و حراست نام پاکش .

مصدق چراغی ست که هرگز خاموش نمی شود . مصدق آفتابی ست که هرگز غروب نمی کند . مصدق نسیمی ست که خنکایش به تن و روان ملت ایران خرمی و طراوت بخشیده است . مصدق طوفانی ست که ریشه مور و مار تنیده استعمار را از زمین خشمگین و به ستوه آمده ایران درکنده است . مصدق نماد هوشیاری و بیداری مردم ستم کشیده جهان است مصدق تاریخ مبارزه ملت ایران علیه بیگانگان و خودکامگان است . هر آن ایرانی آزاده نفس مصدق را در سینه ثبت و ضبط کرده است . **مصدق کسی ست**

### **که به ملت و تاریخ ایران اعتبار داده است .**

حماسه مصدق خرسندی و نشاطی ست آنچنان شکوهمند و اندوه و غمی ست اینچنین دلپذیر ، آمیخته با اشک و لبخند .

ونکوور ، ۲۸ جون ۲۰۰۷

